

سنت زودتر از معتقدان به امامان منصوب (شیعیان) با مسئله دولت درگیر شدند، چرا که از جهتی پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) با توجه به عدم پذیرش ولایت نصبی امیرالمؤمنین (ع) در صدد یافتن راهی دیگر در این زمینه برآمدند، و از جهت دیگر با توجه به مذهب حاکمان بلاد اسلامی در قرون مختلف، مجبور به پاسخگویی به سئوالات آنان بودند. این در حالی است که اندیشمندان شیعی به جهت عدم دستیابی به حکومت و خلافت - جز در زمان خلافت کوتاه امام علی (ع) و خلافت کوتاهتر امام حسن مجتبی (ع) - به طور جدی کمتر پاسخگوی سئوالات متعدد مربوط به حکومت شدند. با این همه فقیهان شیعه نمی‌توانستند از کنار این مسائل بی‌اعتنا بگذرند؛ چرا که بسیاری از احکام اسلامی باید به دست «حاکم» و «ولی امر شرعی» و یا با اذن وی جامه عمل بپوشد؛ از این روی کتب فقهی قدما از تعییراتی چون «سلطان»، «حاکم»، «نایب امام معصوم (ع)» و... خالی نیست. (۱) اما طرح جداگانه و اختصاص فصلی مستقل به مباحث دولت و سیاست در نگاشته‌های فقهای شیعه صورت نپذیرفت، فصلی مستقل را که مولی احمد نراقی در این باب گشود سرفصل تلاشی گسترده‌تر در این باره شد. (۲) وی در فصل پنجاه و دوم کتاب «عوائدالایام» طرح بحث ولایت فقیه و اختیارات وی را در حدود بیست صفحه ارائه کرد. پس از او نیز توسط فقیهان معاصر و متأخر از او چنین آثاری ارائه شد. از جمله مرحوم شیخ محمدحسین نائینی - که خود در نهضت مشروطه سهیم بود - به ارائه تئوری دولت اسلامی مبادرت ورزید، کتاب مختصر و پرمحتوای ایشان در این زمینه «تنبیه‌الامة و تنزیه‌الملة» نام دارد، در این کتاب برخلاف کتب دیگری که قبلاً تألیف شده بود، به نقش مردم در حکومت عنایت ویژه شده است. گرچه نظریه ایشان با

نقش شورا در حکومت اسلامی

کاظم قاضی زاده

■ مقدمه

تئوری دولت و چگونگی اداره جامعه از دیرباز مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است. فرزانه‌گانی چون افلاطون، ارسطو، سیرون و آگوستین در این باره رساله‌هایی نگاشته‌اند. «سیاست مدن» و «کشورداری» از عناوین رایج در کتب اندیشمندان علوم سیاسی و اجتماعی بوده است. مسلمین نیز با این موضوع درگیر بوده و با توجه به مبانی دینی مورد پذیرش خود (کتاب، سنت، عقل و اجماع) به طرح تئوریهای مختلفی در اداره حکومت پرداخته‌اند. اهل

نظری ارائه نکرده‌اند، تنها در مباحث کلامی در مقام اثبات خلافت بلافضل امیرمؤمنان (ع) و نفی خلافت دیگران به نقد و ابطال شورای سقیفه و ادله سنیان در این زمینه اشاره داشته‌اند. این اشارات نیز غالباً رنگ کلامی داشته و در فرض نصب معصوم (ع) به امامت به طرح مسئله پرداخته است. در دوران اخیر قبل از میرزای نائینی (ره) که به طور گسترده به نقش شوری پرداخت، نامه مختصری که از سوی آخوند خراسانی، میرزا حسین طهرانی و عبدالله مازندرانی برای احمدشاه قاجار تلگراف شده است به نقش شوری در حکومت اسلامی اشاره دارد. قسمتی از متن این نامه که آن را ناظم الاسلام کرمانی نقل کرده چنین است: «ضروری مذهب است که حکومت اسلامی در عهد غیبت صاحب الزمان (عج) با «جمهور» بوده...» (۳) گرچه این نامه از اجمال خالی نیست اما به نقش شوری در مشروعیت حکومت اسلامی نظر مثبت داشته و به مردم سالاری در عصر غیبت کبری تصریح کرده است.

اولین کسی که به نقش گسترده شوری در مکانیزم تصمیم‌گیری حکومت اشاره کرده است میرزای نائینی است. ایشان به لزوم مشورت «حاکم» با نمایندگان مردم و تبعیت از نظر اکثریت پای فشرده است و این نظریه را به آیات (۴)، روایات، سیره پیامبر اکرم (ص) (۵) و سیره عقلا (۶) مستند نموده است. حتی از دیدگاه ایشان حکومت «ملکه سبا» و «حکومت فرعون» نیز مبتنی بر مشورت با افراد آگاه و خبیر بوده است (۷) البته نائینی به نقش شوری در مشروعیت حاکم اسلامی اشاره نکرده است و اصولاً با توجه به شرایط زمانی و توقعی که آن زمان از حکومت استبدادی می‌رفت، به بحث علمی در شرایط و نحوه‌گزینش و مشروعیت حاکم پرداخته است.

مرحوم علامه طباطبایی از اندیشمندانی است که به مباحث اجتماعی و سیاسی اسلام عنایت نموده است، ایشان به دو سؤال اساسی این نوشته پاسخ گفته است، یعنی هم به نحوه مشروعیت‌یابی حاکم و هم به مکانیزم تصمیم‌گیریهای کلان اشاره کرده

مخالفت‌های جدی بعضی از معاصران ایشان مواجه گردید، اما در هر صورت به عنوان یکی از دیدگاه‌های سیاسی اندیشمندان شیعی در تاریخ ثبت شد. در دوران معاصر نیز با طرح گسترده بحث ولایت فقیه توسط امام خمینی (ره) و با تألیف تک نگاریهای متعدد پس از پیروزی انقلاب اسلامی به زوایای این مبحث بیشتر پرداخته شد.

طرح گسترده این مبحث در حد این مقاله نیست. آنچه در این نوشته مورد نظر است بررسی نقش شوری و مشورت در دو ناحیه مشروعیت حاکم و مکانیزم تصمیم‌گیریهای کلان حکومت است.

سئوالات اساسی مطرح در این مبحث عبارت است

از:

آیا لازم است که ولایت و رهبری جامعه اسلامی در عصر غیبت، مبتنی بر تصمیم جمعی و مشارکت عمومی باشد؟ اگر جواب مثبت است «جمعی» که در انتخاب ولی امر صاحب نظرند چگونه جمعی است؟ همه مردم، اندیشمندان، فقیهان و یا...؟ شیوه انتخاب اندیشمندان و فقیهان چگونه است؟ آیا هیئت حاکمه در تصمیم‌گیریها موظف به مشورت است و یا اصولاً تشخیص حاکم در اعمال ولایت وی کافی است؟ در صورتی که حاکم ملزم به مشورت باشد، تبعیت از نظر مشاوران هم لازم است یا باید به آنچه در نهایت به نظر حاکم صحیح جلوه نماید عمل شود؟ در این مرحله نیز دایره مشاوران و مسائلی که لازم است مورد مشورت قرار گیرد و نحوه تبعیت در موارد اختلاف نظر اعضای شوری، قابل بررسی است. ارتباط دلایل روایی شوری و ولایت فقیه و تحقیق در نحوه جمع و رفع تعارض آنها نیز مورد نظر قرار خواهد گرفت.

■ نظرات اندیشمندان اسلامی در باره شوری

الف- اندیشمندان شیعی

اندیشمندان شیعه در قرون گذشته در این باره

حکومت اسلامی قائل نبوده است، در دوران اخیر مطرح شده است، نظریه مشهور «ولایت مطلقه فقیه» که حضرت امام (ره) در تبیین و دفاع از آن نظرهای متعددی ارائه نمودند، ابتدای مشروعیت حاکم را بر اساس نصب و نه انتخاب می‌داند. حضرت امام خمینی (ره) در «کتاب البیع» که حاوی مفصلترین بحث استدلالی ایشان در ولایت فقیه است، به مشروعیت الهی ولی امر تصریح می‌نمایند و از جملات دیگر ایشان نیز اینگونه به دست می‌آید که گرچه حاکم اسلامی مستبد نیست و بر اساس قوانین الهی حکومت می‌کند، اما در موضوعات (که حکم الهی وجود ندارد) بر اساس مصلحت مسلمین عمل می‌نماید و نظر او تابع مصلحت است. (۱۴)

گرچه در این کلام، حضرت ایشان به مکانیزم تشخیص «مصلحت مسلمین» اشاره نکرده‌اند، اما ظاهراً مقصود ایشان مصلحتی است که حاکم به آن رسیده است و خود، آن را مصلحت می‌داند.

ب- اندیشمندان سنی

اندیشمندان سنی مذهب در مجموع، نقش بیشتری را برای شوری در حکومت قائل هستند، خصوصاً که به ادعای ایشان پس از پیامبر اکرم (ص) امر حکومت به مردم واگذار شده و خلفای نخستین نیز بر اساس شوری انتخاب شده‌اند.

نقش شوری در مشروعیت، در نزد کسانی چون ماوردی و ابویعلی به عنوان تئوری بی‌بدیل حکومت اسلامی عنوان نگردیده است، بلکه در نظر اینان تعیین ولی امر و امام قبلی (ولا یتعهدی) و قهر و غلبه نیز از طرق مشروعیت‌یابی حاکم است. (۱۵) اما در دیدگاه اندیشمندان متأخر از ایشان چون قرطبی، رشیدرضا و اندیشمند معاصر سوری دکتر وهبه زحیلی، ولا یتعهدی و قهر و غلبه از طرق کسب مشروعیت حاکم نیست. دکتر زحیلی در این باره می‌نویسد: «فقهای اسلام راههای چهارگانه‌ای را برای کیفیت تعیین حاکم «اعلی» برای دولت ذکر کرده‌اند که عبارت است از: «نص»، «بیعت»،

است. گرچه این پاسخها همچون مباحث اجتماعی فراوان دیگر در نوشتار ایشان با اختصار و تا حدی با اجمال همراه است. ایشان در مقاله‌ای با نام «ولایت و زعامت در اسلام» می‌نویسد: «احکامی که از مقام ولایت صادر می‌شود از راه شوری و با رعایت مصالح اسلام و مسلمین صادر خواهد شد.» (۸)

و در ذیل آیه شریفه آخر سوره آل عمران می‌نویسد: «بدون تردید مسئله حکومت اسلامی بعد از پیامبر (ص) و غیبت امام (ع) به دست مسلمین است... و اعمال ولایت در غیر احکام (یعنی در موضوعات) و حوادث زمان و مکان بر اساس شوری می‌باشد.» (۹)

در دو کلام فوق به ترتیب به نقش شوری در مکانیزم تصمیم‌گیری و مشروعیت حاکم اشاره شده و نظریه موافق ارائه شده است.

آیه‌الله شهید سید محمدباقر صدر نیز هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی ایران مباحثی را در زمینه تئوری حکومت اسلامی ارائه نموده است. البته به ایشان تئوریهای مختلفی را در طول دوران حیات نسبت داده‌اند اما آنچه در آخرین نوشته‌های ایشان به چشم می‌خورد مشروعیت ترکیبی مردمی و الهی را دربردارد. ایشان «خلافت عامه» را بر اساس قاعده شوری می‌پذیرند، اما ولایت و سرپرستی ولی فقیه و نظارت وی در شرعی بودن امور حکومت را نیز نادیده نمی‌گیرد. (۱۰)

چند تن از شاگردان ایشان در مکتوبات خویش به تبیین، دفاع و احیاناً نقد نظریه استاد مبادرت کرده‌اند. (۱۱) بعضی از اندیشمندان معاصر نیز با استناد به ادله مختلف، به لزوم ابتدای مشروعیت حکومت اسلامی بر شوری تأکید کرده‌اند. (۱۲) اما ابتدای تصمیم‌گیریهایی حکومت بر اساس شوری را نپذیرفته‌اند و حداکثر در مواردی که ولی امر در تصمیم خود مردد باشد وی را ملزم به مشورت - و نه تبعیت از آراء مشاوران - می‌داند. (۱۳)

البته آرای دیگری که برای شوری نقش مهمی را در

بررسی قرار داد؛ بدین جهت ضمن ارائه ادله شوری به این دو نوع کاربرد توجه خواهیم نمود.

● فصل اول

■ ادله نقش شوری در حکومت اسلامی

الف: کتاب

برای اثبات نقش شوری در حکومت به آیاتی از قرآن کریم استدلال شده است، دو آیه سوره شوری (... و امرهم شوری بینهم...) و سوره آل عمران (... و شاورهم فی الامر...) بیشتر مورد عنایت قرار گرفته است.

آیه شریفه «و امرهم شوری بینهم» در بیان اوصاف مؤمنان است؛ کسانی که موفق به دریافت (ما عدالله) هستند، آنان که از گناهان بزرگ و زشتیها دوری می جویند و دعوت حق را اجابت می کنند. اما این دعوت الهی دارای مفهوم وسیعی است که در این آیات به بعضی از مصادیق عبادی و اجتماعی آن اشاره می شود، از جمله این مصادیق بیا داشتن نماز و شورایی بودن امور آنها است.^(۲۱)

ظهور سیاقی آیات فوق الذکر چنانکه مفسری چون امین الاسلام طبرسی برداشت کرده است،^(۲۲) نشانگر آن است که مشورت «لازم» است نه «راجح»؛ چرا که دوری از گناهان بزرگ و زشتیها و برپا داشتن نماز از واجبات است. البته توکل و انفاق نیز گرچه دارای مصادیق لازم و راجحی است، اما زندگی مؤمن نمی تواند به طور کلی از توکل و انفاق خالی باشد.

از سوی دیگر برخلاف برداشت بعضی از مفسران که آیه را در مقام «اخبار» از زندگی مؤمنان دانسته اند، (یا اخبار از همه مؤمنان، آن گونه که شیخ طوسی بیان فرمود.^(۲۳) و یا اخبار از مؤمنان مدینه [انصار]، آن گونه که زمخشری نگاشته است)^(۲۴) آیه در مقام «انشاء» است. جملات «اسمیه» گرچه در اصل در مقام اخبارند، ولی در جایی که در کتاب تشریح، خداوند مؤمنان را وصف کند، مفهوم کلام آن است که هر مؤمنی موظف به انجام آن است و کلام از

«ولایتعهدی» و «قهر و غلبه» و روشن خواهیم نمود که روش صحیح اسلامی در عمل به مبدأ شوری تنها طریق صحیح است و آن طریق بیعت اهل حل و عقد و انضمام رضایت امت به اختیار حاکم است؛ اما بجز این، مستند روشهای دیگر ضعیف است.»^(۱۶)

غالب اندیشمندان سنی به نقش شوری در مشروعیت حاکم اشاره نموده اند اما در کلمات بعضی از آنها نقش الزام آور رأی اکثریت شوری در مکانیزم تصمیم گیری حاکم نیز آمده است، محمد رشید رضا و دکتر فتحی عبدالکریم از این دسته اند.^(۱۷)

عده ای دیگر نیز گرچه مشورت را لازم دانسته اما تبعیت از نظر مشاوران را بر حاکم واجب ندانسته اند؛ دکتر محمد سعید رمضان البوطی ضمن استشهاد به کلام قرطبی این نظریه را برگزیده است.^(۱۸)

برای دوری از تطویل، به مختصری از نظریه های اندیشمندان شیعه و سنی فوق الذکر بسنده می کنیم. طبیعی است رجوع به مصادر فوق می تواند خواننده را بر جزئیات بیشتر نظریه های طرح شده آگاه سازد.

■ مفهوم و کاربرد اصطلاحی شوری

در معنای ریشه «شور» مفهوم استخراج، اعانه و کمک وجود دارد^(۱۹) و شوری و مشورت و تشاور به معنای استخراج نظریه به واسطه رجوع بعضی به بعض دیگر تعریف شده است،^(۲۰) در کاربرد اصطلاحی شوری، به دو نوع شوری برمی خوریم. اول، شورایی که برای دستیابی بهتر و بیشتر به حق و واقع مورد استفاده قرار می گیرد، دوم، شورایی که به منظور رعایت حقوق افراد تحت مشورت و یا ... تحقق می پذیرد، مثلاً مشورت برای انتخاب حاکم با کسانی که تحت ولایت قرار می گیرند از نوع دوم و مشورت برای تشخیص استراتژی و یا تاکتیکهای اداره کشور از نوع اول است. گرچه در بعضی از موارد امکان تداخل دو نوع غایت فوق الذکر (اعطای حقوق مردم و دستیابی به واقع) وجود دارد، اما به طور کلی می توان هر کدام را جداگانه مورد

آن در مکه^(۳۲) - قبل از هجرت و تشکیل حکومت اسلامی - و همچنین در زمان حکومت نصیبی پیامبر اکرم (ص) نمی‌تواند مانعی در این دلالت ایجاد کند؛ چرا که اولاً: قضیه حقیقیه نیازمند به تحقق خارجی و بالفعل موضوع خود نیست و هر هنگام که موضوع محقق شد، حکم بر آن جاری می‌شود و ثانیاً: ولایت نصیبی پیامبر، بر اطلاق دلالت آیه شریفه تنها به قدر خود قید وارد می‌کند و نه بیشتر.

آیه شریفه «و شاورهم فی الامر»^(۳۳) در ضمن اوامری که خطاب به پیامبر اسلام (ص) وارد شده قرار دارد. پس از آنکه نتایج به ظاهر شوم و جانکاه مشورت در جنگ احد نمایان شد و پیامبر اکرم (ص) برخلاف میل باطنی خویش، خروج از مدینه را برگزیدند، شاید توقع آن بود که دیگر پیامبر اکرم (ص) از جانب آسمان به تصمیم‌گیریهای فردی مأمور شود، اما آیه شریفه ضمن آنکه پیامبر (ص) را به عفو و طلب آموزش برای آنها فرمان می‌دهد، وی را مأمور به مشورت با آنان می‌نماید.

مفهوم «الامر» نمیتواند در این آیه شامل تعیین ولی امر نیز باشد؛ چرا که این فرمان پس از نص بر ولایت رسول الله (ص) نازل شده و پیامبر اکرم (ص) که ولایتش از طریق نصب الهی ثابت گردیده است، موظف به مشورت در امور حکومتی و با... شده است. گرچه مخاطب این امر، شخص رسول الله (ص) است، اما جز در موارد خاص، خطابهای قرآن به پیامبر (ص)، به بیان وظیفه عمومی مسلمانان اشاره دارد؛ مثلاً در آیه شریفه «یا ایها النبی جاهد الکفار والمنافقین و اغلظ علیهم»^(۳۴) تنها پیامبر اکرم (ص) موظف به این وظیفه نیست. از سوی دیگر اگر هم خطاب را مخصوص رسول اکرم (ص) بدانیم، وقتی که «عقل کل» و «نفس عصمت» مأمور و مخاطب امر به مشورت است، وظیفه دیگران روشن است.

اندیشمندان زیادی از آیه شریفه، لزوم مشورت و بنای حکومت بر شوری را استفاده نموده‌اند. در میان متأخران و معاصران اهل سنت، رشیدرضا، سید قطب و دکتر وهبه زحیلی (بگونه‌اند. ^(۳۵) مرحوم

باب «انشاء به صیغه اخبار» می‌شود. نظیر این مطلب را فقهای بزرگوار در استدلال به آیه شریفه «و اذا مروا باللغو مروا کراماً»^(۳۵) بر حرمت «غنا و لهو» آورده‌اند.^(۳۶)

نکته‌ای که در تتمیم استدلال به آیه فوق، بررسی آن لازم است، مفهوم کلمه «امر» و مراد از آن در آیه شریفه است. راغب اصفهانی می‌نویسد: «امر، به معنای شأن و جمع آن امور است. امر لفظ عامی است برای همه اقوال و افعال»^(۳۷)

مراد از این کلمه در آیات مختلف یکسان نیست، برای این کلمه وجوه گوناگونی ذکر شده است؛ گاهی مقصود از آن نظرها و حیلها^(۳۸)، گاهی «عذاب»^(۳۹) و گاهی مطلق افعال^(۴۰) مراد بوده است.

در آیه شریفه مورد بحث به نظر می‌رسد مقصود از «امر»، «امور حکومتی و اجتماعی» است و با لااقل قدر متیقن از آن چنین است. استعمال «امر» در این معنا در آیه شریفه دیگری هم دیده می‌شود.^(۴۱)

اگر این مفهوم از «امر» مورد قبول باشد، طبعاً مشورت در امور شخصی و جزئی و مشورت در دستیابی به حکم شرعی از مدلول آیه خارج است و اگر کسی به قراین سیاقی و با انصراف معتقد نباشد، حداکثر آن است که آیه شریفه، همه امور را بطور مطلق در حیطه مشورت مطرح می‌کند، اما با قراین عقلی و نقلی قطعی، موارد حکم شرعی و با امور جزئی خارج خواهد شد و مشمول «دلالت جدی» آیه نخواهد بود. حتی اگر مدلول لفظی «امر» را امور شخصی بدانیم و «امرهم» را نه امر مسلمانان که «امر کل واحد منهم» به حساب آوریم، باز هم از طریق «اولویت»، می‌توانیم لزوم مشورت در امور اجتماعی و حکومتی را بدست آوریم؛ وقتی مؤمنان در امور فردی خویش ملزم به مشورت هستند، چگونه در اداره امور جامعه خویش چنین نباشند؟ در حالی که کشف حقیقت، در آن، به مراتب مشکلتر و تبعات تصمیمهای نادرست به مراتب بیشتر است.

آیه شریفه مورد بحث، لزوم مشورت در انتخاب حاکم و در مکانیزم تصمیم‌گیریها را برمی‌تابد و نزول

حاکم ندارد (مانند آیه شریفه و شاورهم فی الامر) و ثانیاً این روایات، غالباً منصرف به امور فردی و شخصی است و تسری آن به همه موارد اجتماعی، نیازمند قرینه خاصه است.

در مجموع، در میان روایات، سخنان امیرالمؤمنین^(ع) در باره «شوری و بیعت» می تواند دلالت خوبی بر مشروعیت حاکم منتخب شوری داشته باشد؛ در یکی از بیانات خویش فرمودند: «بیعت کنندگان با ابابکر، عمر و عثمان، همه بر اساس آنچه با آنان بیعت کردند، با من نیز بیعت کردند، پس آنکه در روز بیعت حاضر بود، اختیار فسخ ندارد و غایبان در صحنه انتخاب نیز نمی توانند آن را رد کنند؛ (چرا که) مشورت (در انتخاب حاکم) از آن مهاجرین و انصار است و اگر آنان در کسی وحدت نظر یافتند و او را امام نامیدند، مورد رضایت خداوند نیز هست...»^(۳۹)

گر چه عده ای این گونه کلمات از امیر مؤمنان^(ع) را از باب جدال با خصم دانسته اند اما ذیل روایت، به طور واضحی در جدال با خصم دخالتی ندارد و دلیلی برای ذکر آن جز بیان واقع حکم کیفیت انتخاب حاکم نیست. روشن است که صدر کلام امیر^(ع) حتماً بر «جدال» حمل می شود، اما با توجه به خصوصیات ذیل حدیث، دلیلی بر حمل آن بر غیر مراد جدی نیست. اطلاق ذیل حدیث، به وجود نص بر امامت مقید می شود و به همین دلیل اگر هم خلافت خلفای دیگر واقعاً مستند به شورای مهاجر و انصار بوده باشد، باز هم مشروعیتی ندارد.

ابن اثیر از کلام امیر مؤمنان^(ع) این گونه نقل می کند: «ای مردم این امر [حکومت] امر شما است، هیچ کس به جز کسی که شما او را امیر خود می گردانید، حق امارت بر شما را ندارد.»^(۴۰)

در روایت دیگری که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است به بعضی از ویژگیهای اجتماع اسلامی از جمله مشورتی بودن امور میان مسلمین است، اشاره شده و با تحقق این ویژگیها، زندگی گوارا و شایسته خوانده شده است.^(۴۱) این روایت گر چه دلالت خوبی دارد اما

نایینی نیز به گونه ای مناسب به آیه شریفه استدلال نموده است.^(۳۶)

اگر عمل به دو وظیفه «واعف عنهم و استغفر لهم» را بر پیامبر لازم بدانیم - چرا که قرینه ای بر استحباب و عدم وجوب نیست - سیاق اوامر مذکور در آیه شریفه، «وجوبی است» و مشورت نیز لازم است؛ اما اگر این نکته را هم نپذیرفته و دو وظیفه عفو و استغفار را استحبابی بدانیم، گر چه ظهور سیاقی، اقتضای حکم به استحباب مشورت را دارد، اما ظهور لفظی امر «شاورهم» بر ظهور سیاقی مقدم است و از این راه اشکالی بر دلالت آیه شریفه نخواهد آمد. مفهوم امر نیز آن گونه که بعضی پنداشته اند، اختصاص به جنگ ندارد و هیچ قرینه ای نیز دلالت بر آن ندارد؛ حتی اگر «مورد» آیه شریفه، جنگ تلقی شود، نمی تواند مخصص باشد.

تنها اشکالی که ممکن است لزوم مشورت را با ابهام مواجه سازد، ورود امر به مشورت در مقام «توهم خطر» است؛ چرا که این احتمال هست که با توجه به نتایج بدست آمده از جنگ احد، مسلمین گمان آن را داشتند که دیگر مشورت در این امور جایز نیست. در جای خود اندیشمندان، امر در مقام توهم خطر را دال بر لزوم ندانسته اند.^(۳۷)

ب: سنت

تعداد روایاتی که دلالت بر حسن و یا لزوم مشورت دارند از دویست متجاوز است.^(۳۸) در یک دسته بندی کلی در روایات، دو دسته متمایز قابل ارائه است: یک دسته روایاتی که فرد خاصی را مورد امر و ترغیب به مشورت قرار داده و در نتیجه «مشیر» و «مستشیر» با هم متفاوتند. دسته دیگر روایاتی که جامعه اسلامی را ترغیب به مشورت کرده و «مشیر» و «مستشیر» را جدا نکرده است.

روایات دسته اول - که فراوانتر از دسته دوم است - دارای دو نقیصه در جهت بحث ما است. اولاً - حداکثر، دلالت می کند که حاکم مشروع باید با دیگران مشورت کند، اما دلالتی بر کیفیت مشروعیت

از جهت سند قابل خدشه و غیر معتبر است.

روایات دسته اول خود بر چند مدلول متفاوت می‌باشند.

بعضی به مطلق استشاره ترغیب کرده^(۴۲) و بعضی، فایده مشورت و یا ضرر ترک مشورت را گوشزد می‌کنند.^(۴۳) بعضی دیگر امر به مشورت و نهی از ترک آن کرده است^(۴۴) ولی چون غالباً منصرف به امور فردی و شخصی است، نمی‌تواند مورد استدلال ما قرار گیرد. قسمتی دیگر از سنت، سیره و روش معصومین^(ع) است. شخص پیامبر اکرم(ص) در جنگهای متعددی از جمله جنگ بدر، احد، احزاب، صلح حدیبیه مشورت نموده^(۴۵) و در بعضی از موارد نیز بر خلاف نظر خویش و بر طبق نظر شوری عمل کرده‌اند. امیر مؤمنان^(ع) در اوایل خلافت خویش، صریحاً از ترک و خودداری از ارائه سخنان حق و مشورت عدالت‌آمیز نهی نمود،^(۴۶) و نیز در هنگام عزیمت به جنگ صفین، مهاجر و انصار را به مشورت دعوت نمود.^(۴۷)

سیره معصومین^(ع) بر خلاف گفتار آنها دلالت واضحی بر مطلوب ندارد؛ چرا که انجام یک «فعل» از سوی معصوم، دال بر جواز آن و کثرت تکرار آن دال بر محبوبیت آن در دیدگاه شارع است، اما دلالت بر لزوم و جوب نیازمند به قرینه‌ای دیگر است.

با توجه به اینکه در بعضی از موارد نیز معصومین^(ع) بدون مشورت، تصمیم به انجام کاری - گرچه مهم - می‌گرفتند، نمی‌توان دلالتی بر مطلوب بدست آورد.

ج: اجماع

هیچ یک از اندیشمندان در باره مسئله شوری در حکومت ادعای اجماع نکرده‌اند و اصولاً متقدمان از این مسئله سخن به میان نیاورده‌اند تا اجماع کاشف، از کلام آنها بدست آید. در هر صورت استناد به اجماع در این بحث وجهی ندارد.

د: عقل

دلیل عقلی بر لزوم توجه و تبعیت از شوری در

حکومت مبتنی بر دو مقدمه است:

۱- آرای بدست آمده از شوری غالباً از آرای فردی به حق نزدیکتر است.

۲- عقل ما را به پیمودن مسیر نزدیکتر به صواب و واقعیت ملزم می‌کند.

در نتیجه عقل ما را به توجه به مشورت برای دستیابی به بهترین روش و نزدیکترین راه ملزم می‌سازد. کاربرد دلیل عقل به تقریب فوق در مرحله تصمیم‌گیریها روشن تر است، البته با توجه به ملاک «نزدیکی به ثواب» اعضای مورد مشورت لزوماً باید دارای تواناییهای عقلی خاصی باشند.

■ سیره عقلا

یکی از ادله احکام شرعی سیره عقلا است. با توجه به مباحث اصولی که در این باره صورت گرفته است، سیره عقلا در حقیقت کاشف «سنت» است و به نوعی از آن خبر می‌دهد اشاره جداگانه به سیره عقلا در مقابل سنت، پیش از آنکه مبتنی بر منطق جداسازی ادله باشد، بر عرف فقها مبتنی است.

بعضی از فقهای معاصر از این دلیل بر اثبات لزوم حکومت مبتنی بر شوری در عصر غیبت یاد کرده‌اند: «دلیل دوم بر لزوم حکومت انتخابی، استمرار سیره عقلا در جمیع زمانها و شرایط در گرفتن نایب در بعضی اعمال است. این سیره، واگذار نمودن کارهایی را که شخص به تنهایی نمی‌تواند انجام دهد یا با دشواری مواجه است را نیز در بر می‌گیرد... نایب گرفتن و وکیل نمودن، امری عقلایی است که سیره عقلا در جمیع زمانها بر آن بوده و شارع نیز آن را امضاء کرده است.»^(۴۸)

به نظر می‌رسد تمسک به سیره عقلا در مسئله مشروعیت حکومت اسلامی با توجه به عقیده نصب ولایت معصومین(ع) بی‌اشکال نباشد؛ چرا که اصولاً در زمان آنان «سیره مورد امضای شارع» در این زمینه محقق نشده است. البته بر خلاف آنچه مورد عنایت صاحب سخن پیشین قرار نگرفته، استفاده از سیره

حکومتی را نفی می‌کند. (۴۹)

جواب‌اولاً: اشکال فوق را می‌توان به تئوری مستشکل نیز وارد دانست. در باره حکومت بر اساس انتصاب (ونه انتخاب) و شیوه اداره جامعه توسط حاکم منصوب نیز به سئوالهای زیادی که در این زمینه هست، پاسخ داده نشده است، ثانیاً: با توجه به تحول زمان و مناسبت‌های اجتماعی، رهنمودهای جزئی از زمان شمولی دستورهای دینی خواهد کاست، لذا ذکر کلیات و واگذاری جزئیات به عقل و سیره عقلا در هر زمان، با دین ثابت سازگارتر است. مرحوم علامه طباطبائی در این باره می‌نویسد: «در شریعت اسلام، دستوری مربوط به یکی از آنها [اشکال حکومتی] وارد نشده است و حقاً هم نباید وارد شود؛ زیرا شریعت تنها متضمن امور ثابت دین است و طرز حکومت با تغییر و تبدیل جامعه‌ها به حسب پیشرفت تمدن قابل تغییر است.» (۵۰) اشکال دوم: منتخب شوری نمی‌تواند دارای اختیاراتی فراتر از تک تک افراد باشد؛ در حالی که در محدوده اختیارات حاکم شرع، اموری است که از اختیار آحاد مردم خارج است.

جواب: برخلاف اشکال قبل که به طور کلی به نقش شوری در حکومت نظر داشت این اشکال تنها متوجه نقش شوری در تعیین حاکم و ولی امر است، اما با این حال روشن است که انتخاب حاکم با انتخاب وکیل متفاوت است و «امر» مشترکی که در «امر هم شوری بینهم» به صورت «مفرد» آمده مسائلی را شامل می‌شود که مانند تأدیب گناهکاران و شئون مختلف حکومتی از امور جمیع مسلمین است، گرچه هر یک به تنهایی اجازه انجام آن را نداشته باشند.

به طور خلاصه، ولی امر بر اساس نظریه انتخاب، وکیل مردم نیست، بلکه ولی آنها است و محدوده اختیارات شرعی او از تک تک افراد فراتر است. اشکال سوم: اگر قرار باشد که انجام هر مسئله متوقف بر مشورت و شوری باشد، نظام مسلمین مختل می‌شود؛ این در حالی است که بعضی از کارها نیازمند سرعت تصمیم‌گیری و اداره متمرکز است که

عقلا در اثبات لزوم مشورت در کارهای خطیر و مهم ممکن و مطلوب است. البته با توجه به تعمیم سیره عقلایی مورد امضای شارع نسبت به جمیع موارد مهم، مطلوبیت حکومت مبتنی بر شوری نیز قابل استفاده است. این تعمیم را بعضی فقیهان در باره حق تألیف کتاب داده‌اند.

در مجموع، از ادله مختلفی که بر لزوم نقش شوری در حکومت ارائه شد، لزوم توجه به شوری در دو ناحیه انتخاب حاکم و تصمیم‌گیریهای حکومتی بدست آمد. گرچه بعضی ادله - مانند اجماع و بعضی روایات - به تنهایی نمی‌توانست بر مطلوب دلالت نماید، اما دلالت ادله دیگر در این زمینه کافی است. اکنون باید با بررسی ادله مخالفان، اموری که بعنوان «معارض»، «مقید» و یا «وارد» بر دلیل فوق ذکر شده از نظر بگذرانیم.

● فصل دوم

■ اشکال‌های وارد بر نظریه نقش شوری در

حکومت

گرچه در مقابل هریک از ادله اقامه شده بر لزوم نقش شوری در حکومت اشکالهای خاصی مطرح شد و در مواردی نیز مانع استدلال بود، اما به طور کلی اشکالهایی بر اندیشه «جایگاه اساسی شوری در حکومت» وارد است که عام بوده و همه ادله مذکور را شامل می‌شود. این اشکالها به دو بخش اساسی تقسیم می‌شود: بعضی از آنها تمامیت دلالت ادله مذکور را زیر سؤال می‌برد و بعضی دیگر به اقامه معارض و مقید نظر دارد. این اشکالها و پاسخ آنها را به ترتیب زیر ارائه می‌کنیم:

اشکال اول: اگر در اندیشه دینی چنین جایگاه مهمی برای شوری در نظر گرفته شده است، چرا در نصوص دینی جز اشاراتی محدود در این باره نیست و به مسایل لازم در این زمینه پاسخ داده نشده است؟ عدم پاسخ‌گویی به سؤالات اساسی این موضوع، خود قرینه صادقه‌ای است که لزوم مشورت در امور

با طبیعت شوری هماهنگ نیست.

جواب: این اشکال در مقابل تمسک به اطلاق آیات و روایات وارده مطرح می‌شود و به نظر می‌رسد که هرگز این اطلاق مراد نیست. اگر به واسطه همین فراین، مدلول آیات و روایات را از موارد «جزئی» و «فوری و فوری» منصرف ندانیم، لاقبل با قرینه قطعیه عقلیه آنها را به این موارد مقید می‌کنیم.

اشکال چهارم: مشهور عالمان با نقش شوری در نظام اسلامی مخالف بوده و سیره عملی آنها نیز بر آن دلالت دارد؛ اعراض مشهور خود نشانگر عدم وفای ادله فوق‌الذکر بر مطلوب است.

جواب: اولاً، بسیاری از فقیهان آن گونه که شایسته است به تئوری حکومت اسلامی نپرداخته‌اند و قدما نیز که اجماع و اعراض آنها می‌تواند ملاک ارائه نظر باشد، غالباً مسئله را عنوان نکرده‌اند. در باره شرکت قاضیان در مسئله قضا، محقق صاحب شرایع و صاحب جواهر نظرهایی دارند، اما این مسئله ارتباط محکمی با بحث ما ندارد. ثانیاً شهرت فتوایی نمی‌تواند مانع دلالت ادله باشد؛ این مطلب در مباحث اصولی ذکر شده است.

■ تقدم ادله ولایت فقیه بر ادله شوری

در دیدگاه بعضی اندیشمندان، اگر دلالت ادله شوری فی نفسه تام باشد، نمی‌تواند در معارضه با ادله ولایت فقیه مقاومت نماید و دلایل ولایت فقیه به نحو ورود، حکومت و یا حداقل تخصیص، بر ادله شوری مقدم است.

بررسی این نکته نیازمند دقت بیشتر در راههای اثبات ولایت فقیه است، ما ضمن اشاره به راههای چهارگانه‌ای که بر اثبات ولایت فقیه گفته شده، رابطه هر یک از این طریق را با ادله شوری بررسی می‌کنیم:

۱- اثبات ولایت فقیه از باب امور حسبه

— تقریب استدلال مبتنی بر دو مقدمه است: ۱- شارع مقدس به اضمحلال احکام و تقویت مصالح

امت اسلامی - که در صورت عدم تشکیل حکومت صالح قطعی است - راضی نخواهد بود. ۲- قدر متیقن از کسانی که شارع به ولایت آنان بر امت راضی است، فقیه جامع‌الشرایط است. (۵۱)

اگر ولایت فقیه از این راه ثابت شود، با ادله شوری تنافی ندارد، بلکه اطلاق هر کدام به دیگری مقید خواهد شد و در مجموع لزوم حکومت «فقیهی» که از «طریق شوری» برگزیده شود و براساس مکانیزم شوری تصمیم بگیرد بدست می‌آید؛ به تعبیر دیگر از نص هر دلیل، در صورت ظهور دلیل دیگر بهره می‌جوییم.

۲- اثبات ولایت فقیه از راه نصوص خاصه

بیشترین حجم ادله مربوط به ولایت فقیه، به طرح و بررسی روایات خاصه اختصاص یافته است، گرچه تعداد روایات در این باب زیاد و احتمالاً در حد تواتر است، اما به دلیل عدم دلالت بعضی از آنها، فقیه ناگزیر از طرح مباحث سندی است. در مجموع، روایاتی که در این قسمت بیشتر مورد اهتمام و توجه قرار گرفته‌اند، عبارتند از: ۱- مقبوله عمر بن حنظله ۲- حدیث مرسل صدوق از امیرالمؤمنین (ع): اللهم ارحم خلفائی ... ۳- صحیحہ عبدالله بن میمون القداح: ان العلماء ورثة الانبياء ... ۴- توقيح وارده بر اسحاق بن يعقوب: و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها الى رواة احاديثنا ...

عده‌ای از فقیهان - از جمله حضرت امام خمینی (ره) - از این ادله، نصب بالفعل همه فقهای جامع شرایط به ولایت را برداشت نموده‌اند؛ در این صورت، تعارض آشکار بین ادله ولایت فقیه و شوری نمایان می‌شود، چراکه ادله شوری - آن گونه که گذشت - مشروعیت حاکم را مبتنی بر انتخاب و مشورت مردم می‌داند، حال آنکه دلیل ولایت فقیه، مشروعیت را به نصب عام فقیهان جامع شرایط مستند می‌کند. با توجه به این که دلالت ادله ولایت فقیه بر مورد خویش اخص و اظهر است، بنابراین از اطلاق دلالت ادله شوری رفع ید می‌شود. اما امکان

۴- در نتیجه حاکم جامعه اسلامی باید از دو صفت علم به قانون (فقاہت) و عدالت برخوردار باشد که این همان ولایت فقیه است.^(۵۵)

اگر براساس این دلیل ولایت فقیه را ثابت کنیم، باید گفت که بین ادله شوری و ولایت فقیه تعارضی نیست؛ چرا که مقدمات فوق، شرایط حاکم اسلامی را بدست می‌دهد، اما نحوه‌گزینش و انتخاب یک فرد از همه افراد واجد شرایط به این دلیل ثابت نمی‌شود.

در نتیجه حاکم اسلامی، فقیه عادل و بصیری است که مورد انتخاب امت اسلامی قرار گیرد.

همچنانکه در بیان جمع بین دلیل ولایت فقیه از طریق امور حسبه و ادله شوری گذشت، هریک از این دو دلیل در ناحیه‌ای مطلق است که از اطلاق آن به واسطه نص دیگری رفع ید می‌شود.

۴- اثبات ولایت فقیه به طریق انی

مرحوم آیت‌الله بروجردی مسیر دیگری را در اثبات ولایت فقیه پیموده‌اند. مقدمات طریقه ایشان، با دلیل قبل تا حدود زیادی شباهت دارد اما ایشان در آخر این گونه اضافه می‌کند: «ما با توجه به این مقدمات، کشف می‌کنیم که یا ائمه هیچکس را برای ولایت دوران غیبت نصب نکرده‌اند و یا این که فقیه عادل را نصب کرده‌اند، گرچه روایات مربوط به دست ما نرسیده است، اما فرض اول باطل است پس فرض دوم باید محقق باشد.»^(۵۶)

اگر این استدلال تمام باشد، وجه جمع بین این دلیل و دلیل شوری چیزی جز تخصیص ادله شوری نیست، اما تمام کلام در صحت قضیه منفصله حقیقیه‌ای است که شاه بیت استدلال را تشکیل می‌دهد. به نظر میرسد غیر از این دو راه، راه دیگری نیز ممکن است و آن بیان شرایط حاکم اسلامی است، تا امت اسلامی براساس ادله شوری به گزینش وی اقدام نمایند. در نتیجه قضیه منفصله حقیقیه ایشان با تردید مواجه می‌شود.

در مجموع باید گفت تنها وجهی که در صورت تمامیت می‌تواند ادله لزوم شوری در حکومت را

استفاده لزوم استناد تصمیم‌گیریهایی فقیه بر شوری از بین نخواهد رفت.

البته تقدم فوق، مبتنی بر فهم خاصی از ادله ولایت فقیه است، اما در مقابل، با توجه به برداشتهای دیگری که از ادله ولایت فقیه شده است، دو نوع جمع عرفی بین دلایل ولایت فقیه و شوری قابل طرح است: ۱- اگر نصب بالفعل جمیع فقهای جامع‌الشرایط را به دلیل عدم ظهور روایات و یا به دلیل اشکال ثبوتی آن نپذیریم، در این صورت ادله ولایت فقیه حمل بر بیان شرایط حاکم جامعه اسلامی می‌شود و منافاتی با استناد مشروعیت آن به شوری نخواهد داشت. ۲- مرحوم شهید صدر ضمن توجه به تعارض ابتدایی ادله ولایت فقیه و شوری، دسته اول را مخصص دسته دوم قرار داده است، اما با توجه به این که مدلول ادله ولایت فقیه در دیدگاه ایشان «نظارت و اشراف فقیه بر جامعه» است - نه ولایت وی -، ولایت جامعه اسلامی را مبتنی بر شوری و تحت اشراف فقیه جامع‌الشرایط دانسته است.^(۵۴)

البته به نظر می‌رسد نظریه ایشان متأثر از قانون اساسی مصوب جمهوری اسلامی باشد و در حقیقت دو منصب ولایت فقیه و ریاست جمهوری را این گونه به تبیین فقهی کشانده‌اند. از سوی دیگر مستند ولایت فقیه در نظر ایشان مکاتبه اسحاق بن یعقوب است که از اعتبار سندی برخوردار نیست.

۳- اثبات ولایت فقیه از طریق کلامی

حضرت امام خمینی این راه را مهمترین دلیل بر ولایت فقیه می‌داند. خلاصه استدلال ایشان به قرار زیر است:

۱- اسلام دینی اجتماعی و سیاسی است و نظر اجمالی به احکام عبادی و غیرعبادی این مطلب را اثبات می‌کند.

۲- اجرای این احکام مخصوص زمان حضور ائمه نبوده و تا روز قیامت ادامه دارد.

۳- ماهیت حکومت اسلامی، اجرای قانون الهی و بسط عدالت در میان مردم است.

درجه‌ای مقبولیت برخوردار باشد، اما اگر منتخب مردم را ولی شرعی بدانیم، این اشکال مردود است، حتی اگر وی را وکیل هم بدانیم باز هم اشکال قابل جواب است؛ چرا که لازمه استقرار اجتماع و نظم‌دهی به آن، محدود شدن مصالح فردی است.

هرگاه دو نظریه درباره رشد و صلاح جامعه موجود باشد، قهراً یکی را باید در عمل پی گرفت و سیره عقلاً که توسط شرع امضا شده، ترجیح نظر اکثریت بر اقلیت است. اقلیت نیز خود با شرکت در شوری عملاً به لزوم پیروی از اکثریت در هنگام اختلاف آرا معتقد و ملتزم شده‌اند.

۲- رای اکثریت و پیروی رهبر و ولی امر از آن در مکانیزم تصمیم‌گیری

در این باره سه تئوری وجود دارد که با بررسی آنها به نظر مطلوب خواهیم رسید.

در صورتی که برای شوری، نقشی در تصمیم‌گیریها قائل باشیم، احتمال زیر وجود دارد:

۱- اصولاً لزوم مشورت حاکم، مقید به عدم علم و یقین او به موضوع و یا حکم است و در صورت قطع و یقین، وی الزامی به مشورت ندارد.

۲- لزوم مشورت مطلق است، اما پس از مشورت، حاکم به رأی برگزیده در نزد خویش و جمع‌بندی خود عمل می‌کند، گرچه مخالف اکثریت باشد.

۳- حاکم هم موظف به مشورت و هم موظف به تبعیت از نظر اکثر مشاوران است، گرچه خود به خلاف آن معتقد باشد.

مستند نظریه اول چیزی است که از روایات شوری بدست می‌آید مبنی بر این که مشورت کردن «طریقت» دارد نه «موضوعیت» و این که وقتی واقع در نزد حاکم به «علم» یا طریق علمی دیگر روشن گشته، مفهومی برای دست‌یازیدن به شوری (که طریق رسیدن به واقع است) وجود ندارد.

در جواب باید گفت «طریقت» مشورت در امور مشخص پذیرفتنی است، اما در امور اجتماعی مهم

تخصیص بزند، وجه مربوط به استدلال بر ولایت فقیه از راه نصوص خاصه است، اما تقدم این نصوص مبتنی بر مبنایی خاص در فهم مدلول این روایات است؛ مبنایی که مورد اتفاق همه فقیهان نیست، گرچه بعضی از بزرگان عالم فقهت آن را پسندیده‌اند.

● فصل سوم

■ مسئله لزوم پیروی از رأی اکثریت شوری

در صورتی که به نقش شوری در حکومت اسلامی ملتزم شویم، آیا صرفاً مشورت با مردم یا خبرگان در انجام این وظیفه کافی است یا پس از مشورت باید به رأی مشاوران و یا اکثر آنها- در صورت اختلاف نظر گردن نهاد؟ این سؤال را به طور جداگانه در دو ناحیه شورای انتخاب ولی امر و شورای لازم در تصمیم‌گیریهای حاکمان پی می‌گیریم.

۱- رای اکثریت در انتخاب ولی امر

اگر برای اعطای ولایت به «مردم» و یا «شورای منتخب» آنان رجوع کنیم، تردیدی در لزوم تبعیت از اکثریت آنان نیست. اصولاً اگر لزوم تبعیت از نظر مشاوران و اکثریت آنها را منکر شویم، فلسفه روشنی برای الزام به مشورت باقی نخواهد ماند، تنها اشکالی که در این ناحیه از سوی قائلان به نصب مطرح می‌شود، به شرح زیر است:

اشکال: رهبری که با شورای مردم انتخاب می‌شود، غالباً مطلق آرا را بدست نمی‌آورد، عده‌ای نیز پس از انتخاب وی از شرایط شرکت در انتخابات برخوردار می‌شوند عده‌ای نیز به دلایلی نمی‌توانند شرکت کنند و یا دارای رأی منفی بوده‌اند. در این صورت دلیل لزوم تبعیت از افرادی غیر از موافقان با ولایت وی چیست؟ این در حالی است که اگر حاکم از جانب خداوند- که دارای حق برتر است- منصوب گردد، تبعیت وی بر همه افراد لازم بوده و بی‌اشکال است.

جواب: این اشکال در صورتی که ولی منتخب مردم را وکیل آنان بدانیم (نه ولی شرعی آنها)، می‌تواند از

سه احتمال را ناروا شمرده است. (۶۱)

سیره پیامبر گرامی اسلام (ص) بر تصمیم‌گیری بر مبنای توافق اکثریتی که خود در آن نبوده‌اند نیز با استدلال فوق نسبت به آیه شریفه سازگار نیست. مرحوم نائینی به این نکته اشاره‌ای مناسب دارد. (۶۲)

۲- مخالفت معصومین (ع) با نظریه مشاوران در بعضی از موارد در روایتی از امام رضا (ع) آمده است که پیامبر اکرم (ص) با اصحاب خویش مشورت می‌نمود و سپس بر آنچه اراده می‌کرد تصمیم می‌گرفت (۶۳) و امیر مؤمنان (ع) به ابن عباس فرمودند: برتوست که نظر مشورتی خویش را ارائه دهی و من نیز می‌اندیشم، پس اگر با تو مخالفت کردم، از من تبعیت کنی. (۶۴)

روایات دیگری نیز در این باره نقل شده است. (۶۵)

جواب: این روایات غالباً به مشورتهای شخصی و یا مشورت با یک نفر اشاره دارد و مشورت حاکم با گروه مشاوران حکومتی را شامل نمی‌شود. روایت اول گرچه از جهت سند مصححه است اما در متن آن نیز اضطراب وجود دارد و در بعضی از نسخه‌ها «یعزم علی ما یریدالله» است نه «یعزم علی ما یرید». و لذا نمی‌توان به آن استناد کرد.

۳- استفاده از آیات مذمت اکثریت

آیات مختلفی چون «اکثرهم لایعقلون» (۶۶)، «اکثرهم لایعلمون» (۶۷)، «اکثرهم یجهلون» (۶۸)، «اکثرهم لایشکرون» (۶۹)، «اکثرهم فاسقون» (۷۰)، «ما یتبع اکثرهم الاظننا» (۷۱)، «ما یؤمن اکثرهم بالله الا وهم مشرکون» (۷۲)، «و اکثرهم للحق کارهون» (۷۳) «ام تحسب ان اکثرهم یسمعون او یعقلون» (۷۴) در قرآن کریم به چشم می‌خورد.

این آیات دلالت می‌کند که اکثریت به خطا می‌روند و تبعیت از آرای آنان روا نیست.

جواب: اولاً: آیات مذکور دارای مورد خاصی است که بر مورد بحث ما منطبق نیست. مورد آیات امور غیبیه‌ای است که از عامه مردم مخفی است؛ مثل صفات خداوند، مسائل قضا و قدر، خصوصیات

نمی‌توان مشورت را تنها برای کشف واقع دانست، چه بسا که اغراض مطلوب دیگری در نفس مشورت باشد. مشورتهای پیامبر اکرم (ص) با اصحاب، مسلماً خالی از اغراض موضوعی نبوده است، چرا که خود فرمودند: آگاه باشید که خدا و رسول از مشورت بی‌نیاز هستند. (۵۷) مرحوم شیخ مفید نیز به این نکته اشاره نموده است. (۵۸) یکی از نویسندگان معاصر نیز اغراض موضوعی مشورت پیامبر اکرم (ص) را بیش از ده مورد ذکر کرده است. (۵۹)

البته به نظر می‌رسد برخلاف نظر مشهور اصولیان، جمع بین لحاظ طریقی و موضوعی و به تعبیر دیگر آلی و استقلال‌ی ممکن بوده و واقع نیز شده است.

از این رو چون قطع به طریقت امر به شوری نداریم، حتی در صورت علم حاکم، وی را بی‌نیاز از مشورت نمی‌دانیم. مستند نظریه دوم - که گرچه اصل لزوم مشورت را می‌پذیرد اما تبعیت از اکثریت را نفی می‌کند - امور زیر است:

۱- استدلال به آیه شریفه و شاورهم فی الامر فاذا عزمتم فتوکل علی الله. (۶۰)

در آیه فوق گرچه پیامبر موظف به مشورت است اما پس از آن می‌فرماید: اذا عزمتم (هنگامی که تصمیم گرفتی) و نمی‌گوید: اذا عزمتم (= هنگامی که تصمیم گرفتید). و ظاهر آیه نشانگر آن است که تصمیم‌گیری فردی است و اگر تبعیت از نظر اکثریت لازم بود می‌فرمود: فاذا عزمتم...

جواب: برخلاف برداشت فوق، بعضی از ترتب تصمیم بر مشورت و تعقیب جمله به وسیله فاء در «فاذا عزمتم» چنین دریافت‌اند که تصمیم مترتب به مشورت و مبتنی بر رأی اکثریت آنها است و امر به توکل نیز در همینجا معنا می‌یابد، چرا که با وجود مخالفت شخص رهبر، به نظر اکثریت عمل می‌شود. در «تفسیر خازن» با توجه به محذوف بودن متعلق «عزمتم» سه احتمال «عزمتم علی رأیک»، «عزمتم علی تنفیذ رأی الشوری»، «عزمتم علی المشاوره» را در یک سطح دانسته و لذا استدلال به هریک از این

■ نتیجه

با توجه به دلایل ذکر شده، شوری در حکومت اسلامی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در زمینه مکانیزم تصمیم‌گیریهای کلیدی و مهم، لزوم مشورت و تبعیت از اکثریت مشاوران از دیدگاه شرعی روشن است و درباره انتخاب مسؤول حکومت اسلامی و ولی امر، گرچه بعضی از تقریبه‌های اثبات ولایت فقیه بر دلیل شوری مقدم بود، اما در بعضی از پدیدگاه‌های رایج، دلیل شوری به قوت خود باقی است و در عصر غیبت ملاک مشروعیت حاکم چیزی جز استناد به شورای مسلمین نخواهد بود.

با توجه به طولانی شدن مقاله از طرح مباحث فرعی دیگری چون «کیفیت اجرای شورا در حکومت» «دایره مشاوران و اوصاف و وظایف آنان» خودداری می‌شود.

امید است که بحث فوق‌الذکر، زمینه عملی استفاده بیشتر از اندیشه اندیشمندان مسلمان در سطوح عالی حکومتی را فراهم آورد و در راه دستیابی به تئوری مطلوب حکومت دینی مؤثر افتد.

قیامت و... ثانیاً: مرجع ضمیر در «اکثرهم» به همه مردم، مشرکان و یا اهل کتاب برمی‌گردد، حال آنکه شورایی که مرجع تصمیم‌های حکومت اسلامی است، شورای افراد مؤمن آگاه است. ثالثاً: در هیچ یک از آیات، اکثریت ملاک بطلان نیست؛ بلکه اخبار از وقایعی است که در آنها اکثریت مبتلای به انحراف بوده‌اند و بین این دو تفاوت بسیار است، (دقت شود).

با توجه به بطلان این دو احتمال، لاجرم نظریه سوم که رأی شوری را الزام‌آور می‌داند صواب می‌نماید و ابطال دو نظریه قبل برای اثبات احتمال سوم کافی است. با این حال قائلان به نظریه سوم به دو دلیل عقل و سیره عقلا تمسک نموده‌اند؛ چرا که اگر دو راه توسط عده‌ای که از جهت علمی مساوی یکدیگرند، ارائه شود، پذیرفتن نظر کسانی که حامیان کمتری دارند، ترجیح مرجوح است که عقلاً باطل است و سیره عقلا نیز بر این مسئله گواهی دارد. بعضی از فقهای معاصر و مرحوم نائینی به این دلیل اشاره داشته‌اند. (۷۵)

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

- ۸- سید محمد حسین طباطبایی، بررسی‌های اسلامی (۱)، به کوشش: سید هادی خسروشاهی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ص ۱۹۴.
- ۹- سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، اسماعیلیان، ج ۴، ص ۱۲۲.
- ۱۰- سید محمد باقر صدر، الاسلام یقود الحیوة، لبنان- دارالتعارف للمطبوعات، ص ۲۲-۲۴.
- ۱۱- سه نفر از شاگردان میرزا ایشان در این زمینه مکتوباتی ارائه کرده‌اند: ۱- سید کاظم حائری در دو کتاب «اساس الحکومة الاسلامیة» و «ولایة الامر فی عصر الغیبة». ۲- سید محمود هاشمی در ضمن ارائه دو مقاله به کنفرانس سوم و چهارم اندیشه اسلامی- تهران. ۳- سید محمد باقر حکیم در کتاب الحکم الاسلامی بین النظریة والتطبیق و در مقالاتی به کنفرانس سوم و چهارم اندیشه اسلامی (تهران) ارائه

- ۱- رک: الشیخ محمد حسن الطوسی، النهایة فی مجرد الفقه والفتوی، قم، قدس محمدی، ص ۳۰۱ و ۳۰۲ و الشیخ محمد بن نعمان المقفید، المقنعه، (منقول در سلسله الینابیع الفقهیة)، علی اصغر مروارید، بیروت مؤسسه الفقه الشیعه، ص ۱۴-۱۶.
- ۲- رک: مولی احمد نراقی، عوائد الایام، قم، مکتبه بصیرتی، ص ۱۸۵-۲۰۶.
- ۳- ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۴ ص ۲۳۰.
- ۴- میرزا محمد حسین نائینی، تنبیه الامه و تنزیه المله، تصحیح و تعلیق: سید محمود طالقانی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ص ۵۳.
- ۵- پیشین، ص ۵۴.
- ۶- پیشین، ص ۸۲.
- ۷- پیشین، ص ۴۴.

داده‌اند.

- ۱۲- حسینعلی منتظری، در اسارت فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۱، ص ۴۹۷ به بعد.
- ۱۳- پیشین، ج ۲، ص ۳۷.
- ۱۴- امام خمینی (ره)، کتاب البیع، قم، اسماعیلیان، ج ۲، ص ۴۶۰.
- ۱۵- رک: ابی الحسن الماوردی، الاحکام السلطانیة، دفتر تبلیغات اسلامی، (افست)، ص ۶ و ۷ و قاضی ابویعلی، الاحکام السلطانیة، دفتر تبلیغات اسلامی، (افست)، ص ۲۳.
- ۱۶- وهبه زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، بیروت، ج ۶، ص ۶۷۳.
- ۱۷- فتحی عبدالکریم، دولت و سیاست در فقه اسلامی، ص ۳۴۵.
- ۱۸- محمد رمضان البوطی، فقه السیرة النبویة، ص ۲۳۹.
- ۱۹- راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، قاهره، مطبعة الکتب المصریة، ص ۲۷۷.
- ۲۰- رک: ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۷، ص ۲۲۳ و فخرالدین طریحینی، مجمع البحرین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۱، ص ۵۵۹ و المنجد، ص ۴۰۷.
- ۲۱- رک: سوره شوری، آیات ۳۵-۳۹.
- ۲۲- رک: فضل بن الحسن الطبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، لبنان، دارالمعرفه، ج ۵، ص ۳۳.
- ۲۳- محمد بن الحسن الطوسی، تفسیر تبیان، بیروت دار احیاء التراث العربی، ج ۹، ص ۱۶۸.
- ۲۴- ابوالقاسم زمخشری، الکشاف، لبنان، دارالمعرفه، ج ۳، ص ۴۰۷.
- ۲۵- سوره فرقان، آیه ۷۲.
- ۲۶- رک: شیخ مرتضی الاتصاری، المکاسب المحرمه، بیروت (سه جلدی)، ج ۱، ص ۱۰۳ و ۱۵۲.
- ۲۷- راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۰.
- ۲۸- مانند آیه شریفه «و ما کنت لدهیم اذا جمعوا امرهم وهم یمکرون»، سوره یوسف، آیه ۱۰۲.
- ۲۹- مانند آیه شریفه «واتاها امرنا لیلاً و نهاراً فجعلناها حصیداً»، سوره یونس، آیه ۲۴.
- ۳۰- مانند آیه شریفه «الیه یرجع الامر کله»، سوره هود، آیه ۱۲۳.
- ۳۱- مانند آیه شریفه «و ما کان لمؤمن و لا مؤمنه اذا قضی الله و رسوله امرأ ان یرکبوا الخیرة من امرهم»، سوره احزاب، آیه ۳۶.
- ۳۲- آیه مورد بحث در سوره شور است که از سور مکی است.
- ۳۳- سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.
- ۳۴- سوره توبه، آیه ۷۳ و سوره تحریم، آیه ۹.
- ۳۵- محمد رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۴، ص ۱۹۸، وهبه زحیلی، تفسیر المنیر، ج ۴، ص ۱۳۸ و سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۵۰۰.
- ۳۶- رک: میرزا محمد حسین نائینی، تنبیہ الامه و تنزیه الملّه،
- ۵۳- ص
- ۳۷- رک: آخوند خراسانی، کفایة الاصول، قم، مؤسسه آل البیت، ص ۷۷ و سید محمود هاشمی، بحوث فی علم الاصول، (تقریرات بحث شهید صدر)، ج ۲، ص ۱۱۷ و ۱۱۸.
- ۳۸- رک: رضا استادی، شوری در قرآن و حدیث.
- ۳۹- نهج البلاغه، نامه ششم.
- ۴۰- ابن اثیر الجزری، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۳، ص ۱۹۳.
- ۴۱- رک: سنن ترمذی، ج ۳، ص ۳۶۱ حدیث ۲۳۶۸ و تحف العقول، ص ۳۶ و تفسیر روح المعانی، ج ۲۵، ص ۴۳ و تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۵۸۵۸.
- ۴۲- رک: عبدالواحد آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، تهران، ج ۲، ص ۴۲۶ و تفسیر در المنثور، ج ۱، ص ۱۹۰ و محمد بن علی بن بابویه (صدوق)، التوحید، قم، ص ۳۷۶ و فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۳۰۱.
- ۴۳- رک: نهج البلاغه، کلمه قصار ۱۶۷، ۱۷۲ و التوحید، ص ۳۷۶ و تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۳۱۰.
- ۴۴- رک: غرر الحکم و درر الکلم، ج ۴، ص ۱۷۹ و ج ۳، ص ۱۱۶ و ج ۶، ص ۲۹۶ و وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۲۹.
- ۴۵- رک: مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۲۴۳، واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۲۰۹.
- ۴۶- نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.
- ۴۷- نهج السعاده، ج ۲، ص ۹۲.
- ۴۸- حسینعلی منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة، ج ۱، ص ۴۹۴.
- ۴۹- رک: السید کاظم الحائری، اساس الحکومة الاسلامیه، تهران، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ص ۹۰.
- ۵۰- سید محمد حسین طباطبایی، بررسی های اسلامی، ص ۱۹۳.
- ۵۱- رک: سید کاظم حائری، ولایة الامر فی عصر الغیبه، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ص ۹۶.
- ۵۲- برای توجه به اشکالات ثبوتی و اثباتی وارده بر ادله ولایت فقیه ر. ک: حسینعلی منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه و... ج ۱، ص ۴۰۹-۴۱۵.
- ۵۳- منبع پیشین نیز چنین قولی را برگزیده است.
- ۵۴- رک: سید محمد باقر صدر، الاسلام یقود الحیوة، صص ۱۱-۱۶، ۲۶، ۱۳۴-۱۳۸، ۱۶۰-۱۶۲، ۱۶۹ و ۱۷۰.
- ۵۵- رک: امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۶۵-۴۶۹.
- ۵۶- حسینعلی منتظری، البدائر الزهراء فی صلاة الجمعة والمسافر، تقریرات بحث بروجردی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ص ۵۲.
- ۵۷- اما، ان الله و رسوله لغنیان عنها، رک: تفسیر الدر المنثور، ج ۲، ص ۹۰.
- ۵۸- محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الفصول المختاره، مجموعه مصنفات شیخ مفید، ج ۲، صص ۳۱-۳۵.
- ۵۹- رک: رضا استادی، شوری در قرآن و حدیث، صص ۳۵-۳۱.
- ۶۰- سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.
- ۶۱- علاء الدین علی بن محمد بغدادی، تفسیر خازن، ج ۱، ص

- ۲۹۰.
- ۶۲- نائینی، تنبیه الامه و تنزیه المله، ص ۵۴.
- ۶۳- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۰۱.
- ۶۴- نهج البلاغه، کلمه قصار، ۳۲۱.
- ۶۵- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۲۹ و من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۵.
- ۶۶- سوره مائده، آیه ۱۰۳.
- ۶۷- سوره انعام، آیه ۳۷.
- ۶۸- سوره انعام، آیه ۱۲۱.
- ۶۹- سوره یونس، آیه ۶۰.
- ۷۰- سوره توبه، آیه ۸.
- ۷۱- سوره یونس، آیه ۳۶.
- ۷۲- سوره یوسف، آیه ۱۰۶.
- ۷۳- سوره مؤمنون، آیه ۷۰.
- ۷۴- سوره فرقان، آیه ۴۴.
- ۷۵- رک: میرزا محمدحسین نائینی، تنبیه الامه و تنزیه المله، ص ۵۲ و سیدمحمد صادق روحانی، نظام حکومت در اسلام، ص ۷۲.

الفکر = اندیشه

در کلمات امیر المؤمنین (ع)

- العقول أئمة الأندکار، والأفکار أئمة القلوب،
والقلوب أئمة الحوائس، والحوائس أئمة
الأعضاء.
- * خردها، پیشوایان افکارند، و افکار پیشوایان
دلها و دلها پیشوایان حواس، و حواس پیشوایان
اعضا و جوارحند.
- نَبِيهِ بِالْتَفَكُّرِ قَلْبِكَ، وَجَافٍ عَنِ اللَّيْلِ جَنَبِكَ.
- * دلت را با اندیشه بیدار کن، پهلویت را از خواب
شب فارغ نما، و [درار تکاب گناه] از خدا و
پروردگارت بترس.
- وَأَتَى اللَّهَ رَبِّكَ.
- * اندیشه در غیر حکمت [و دانش الهی] هوا و
هوس است.
- الْفِكْرُ فِي غَيْرِ الْحِكْمَةِ هَوَسٌ.
- * هر که برایش فکری باشد در هر چیزی برایش
بند و اندرزی خواهد بود.
- مَنْ كَانَتْ لَهُ فِكْرَةٌ، فَلَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ عِبْرَةٌ.
- * هر که در نشانه‌های خداوند سبحان بیندیشد
[در کارهایش] موفق گردد.
- مَنْ تَفَكَّرَ فِي آيَاتِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَرَفِقَ.

(جلوه‌های حکمت، ص ۲۷۳-۲۷۵)